

مختار نامه عطار نیشابوری
باب سی و نهم: در صفت میان و قد معشوق

فهرست مطالب

۳

شماره ۱: گفتیم که «ترا عقل مه تابان گفت»

۴

شماره ۲: ای ماه! کشاده کن به وصلت کرده ام

۵

شماره ۳: ای عقل ز شوق تو فغان در بسته

۶

شماره ۴: جانان چو برت حریر مینم من

۷

شماره ۵: من بی سرو سامان تو خواهم آمد

۸

شماره ۶: باروی تو ماه را محل نتوان یافت

۹

شماره ۷: جانی که چنان خطّیه رنگ آید

۱۰

شماره ۸: نه دل به تمنای تو در بگرخند

۱۱

شماره ۹: ای عشق تو ام کار به جان آورده

۱۲

شماره ۱۰: وقت است که دل از دو جهان برگیریم

۱۳

شماره ۱۱: بی روی تو مه راه تماشا گرفت

شماره ۱: کفتم که «ترا عقل مه تابان گفت»

کفتم که «ترا عقل مه تابان گفت»	گفتاکه «زدیوانکی و نقصان گفت»
کفتم که «میان تست این یا مویی»	گفتاکه «درین میان سخن نتوان گفت!»

شماره ۲: ای ماه! کشاده کن به وصلت کره ام

ای ماه! کشاده کن به وصلت کره ام	تا من ز فرو بستگی غم برهم
از جانب من میان ماموئی نیست	آن موی میان تست، من یکنهم

شماره ۳: ای عقل ز شوق تو فغان در بسته

ای عقل ز شوق تو فغان در بسته	در وصف تو دل از دل و جان در بسته
وی پیش میان تو که کوئی عدم است	هر جا که وجودی است میان در بسته

شماره ۴: جانا چو برت حریر میسینم من

جانا چو برت حریر میسینم من	دل در غم او اسیر میسینم من
ای موی میان! میان چون موی ترا	موئی است که در خمیر میسینم من

شماره ۵: من بی سرو سامان تو خواهم آمد

من بی سرو سامان تو خواهم آمد	در کیش تو قربان تو خواهم آمد
هر چند که بامیان خوشم میآید	بالعل بدخشان تو خواهم آمد

شماره ۷: بارومی تو ماه را محل نتوان یافت

بارومی تو ماه را محل نتوان یافت

مثلث زاهد تابه ازل نتوان یافت

چون بر بر سیمین تو جویم بدلی

زیرا که بران سیم بدل نتوان یافت

شماره ۷: جانی که چنان خطّیه رنگ آید

جانی که چنان خطّیه رنگ آید شک نیست که پای حسن در سنگ آید
و آن را که میان! بود بدین باریکی نادر نبود اگر قبا تنگ آید

شماره ۸: نه دل به تمنای تو در بر کنجد

نه عقل ز سودای تو در سر کنجد	نه دل به تمنای تو در بر کنجد
کانجا که وی است موی می در کنجد	ای موی میان! از کمرت در شکم

شماره ۹: ای عشق توام کار به جان آورده

ای عشق توام کار به جان آورده	سودای توام موسی کشان آورده
وردی که به سالها کسی یادداشت	عشق کمر تو بامیان آورده

شماره ۱۰: وقت است که دل از دو جهان برگیریم

وقت است که دل از دو جهان برگیریم	صد کنج زو صل تو نهان برگیریم
بنشین تو و دست در کمر کن بابا	تا ما کمر تو از میان برگیریم

شماره ۱۱: بی روی تومہ راہ تماشا نکر فٹ

بی زلف توشب پردہ سودا نکر فٹ	بی روی تومہ راہ تماشا نکر فٹ
بی قد توکار سروبالا نکر فٹ	کر سروہمہ جہان بہ آزادی خورد